

تأثیر پذیری نظام دادرسی کیفری اتهامی از مقامات تعقیب

طیب علیپور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

حسنعلی مؤذن‌زادگان**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

غلامحسن کوشکی***

چکیده

سیر تحول قوانین ماهوی و شکلی در جوامع مختلف بازتاب اندیشه‌های کیفری است. مطالعات تاریخی پژوهندگان حقوق نشان می‌دهد که ساختار سیاسی، فرهنگی، مذهبی و جغرافیایی جوامع از ابتدای ظهور تاکنون عامل اصلی شکل‌گیری و تغییرات قوانین و سبک رسیدگی به انواع جرم و اجرای عدالت بوده است. تحول نظام‌های دادرسی مبین سیر اندیشه بشری در مورد یکی از مهم‌ترین موضوعات مبتلا به جوامع انسانی است. حضور و نقش مقامات تعقیب در ادوار مختلف تاریخی مورد توجه نظام‌های مختلف دادرسی بوده است و بر اساس آن قوانین آیین دادرسی کشورها به کرات دچار تغییر و تحول شده است. در این تغییرات توجه به منافع شخص، مسائل اجتماعی و گاهی تأمین منافع هر دو مدنظر قرار گرفته است. جایگاه مقام تعقیب از قدیم‌الایام، یکی از ارکان اساسی دادرسی کیفری تلقی می‌شده است. بدین لحاظ سیر تحول نقش مقام تعقیب را در ادوار مختلف تاریخی باید از خلال دادرسی‌های کیفری مطالعه و استخراج کرد. آنچه پژوهش حاضر در پی یافتن آن است پاسخ به این پرسش است که با توجه به زمینه‌های تاریخی نظام دادرسی کیفری اتهامی از ابتدا تاکنون، نقش و جایگاه مقامات تعقیب در طی فرآیند دادرسی دچار چه تحولات و تغییراتی گردیده است؟ از سوی دیگر در کشورهای شاخص که در حال حاضر سیستم دادرسی آنها، سیستم اتهامی است؛ نقش مقامات تعقیب چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ و علت آن تفاوت‌ها چیست؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در ابتدا لازم بود تا به طور خاص و دقیق تاریخچه نظام دادرسی اتهامی از ابتدا یعنی از دوران دولت‌های سومر و بابل تا کنون مورد بررسی قرار بگیرد. در همین راستا مبانی و ویژگی‌های این سیستم به طور تخصصی مطالعه گردید. در طول دوران‌های مختلف و بر اساس تحولات سیاسی و

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، گیلان، ایران.
tayebalipour4321@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
moazenzadegan@atu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
kooshki1357@gmail.com

اجتماعی گوناگون، دیدگاه حقوقی دولتمردان و لاجرم سیستم‌های کیفری و جایگاه دست‌اندرکاران آن دچار تغییرات و تفاوت‌های بسیاری گردید. مطالعه نقش مقام تعقیب که در دوره‌های مختلف و کشورهای گوناگون به دست شخص خاصی سپرده می‌شد و به همین علت از اصطلاح مقامات تعقیب بهره برده‌ایم، مستلزم بررسی جایگاه سایر ضابطان و نظام‌های کیفری است. همچنین به سبب پرهیز از اطاله بیان، نقش مقامات تعقیب در مرحله تعقیب فرآیند دادرسی کیفری به طور خاص در سیر تحول دو کشور انگلستان و آمریکا مورد بررسی واقع شده است.

واژگان کلیدی: نظام دادرسی اتهامی، تعقیب کیفری، نقش مقام تعقیب، دادستان، پلیس.

مقدمه

از زمانی که اولین قوانین بشر در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است، این نکته به چشم می‌خورد که نظم اجتماعی جوامع از طریق ارتکاب برخی اعمال در معرض خطر قرار گرفته یا مختل شده است. بنابراین از زمان بازیابی اولین قوانین بشری این اعمال با واکنش‌هایی به صورت رسمی یا غیررسمی مواجه شده‌اند؛ به این صورت مفهوم جرم و تعقیب کیفری به تدریج شکل گرفت و به روش قانونمند و نظام‌مندی درآمد. در راستای اعاده نظم اجتماعی، حقوق افراد نیز در معرض خطر قرار گرفته است. حقوقی که به شکل طبیعی و بنیادی وجود داشته یا در قوانین هر کشوری به آن پرداخته شده است. بنابراین ممکن است در مواردی بین حقوق فردی و اجتماعی تعارضی پیش آید. اگرچه بازگرداندن نظم در جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است ولی سؤال مهمی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا می‌توان این نظم را به هر قیمتی به جامعه بازگرداند؟ مطالعات تاریخی پژوهندگان حقوق نشان می‌دهد که ساختار سیاسی، فرهنگی، مذهبی و جغرافیایی جوامع از ابتدای ظهور تاکنون عامل اصلی شکل‌گیری و تغییرات قوانین و سبک رسیدگی به انواع جرم و اجرای عدالت بوده است. آنچه اغلب علمای حقوق بر آن اتفاق نظر دارند اولین و کهن‌ترین سبک رسیدگی به امور کیفری را نظام اتهامی باستان می‌دانند که در قدیمی‌ترین تمدن‌های خاورمیانه چون سومر و بابل، یونان و روم باستان، حقوق ژرمنی و همچنین در فرانسه دوران فرانک و در عهد فئودال آثار آن وجود داشته است، و در حال حاضر نیز با تغییراتی چند و تحولاتی اجتناب‌ناپذیر در دوره نوین در

کشورهایی چون آمریکای شمالی، کانادا، انگلستان و بسیاری از مستعمرات سابق بریتانیای کبیر بر رسیدگی‌های کیفری حاکم است.

از دیرباز، تعقیب مرتکب جرم همواره یکی از مراحل حساس و دغدغه‌های مهم در تمام دوران‌های دادرسی کیفری در هر سیستم حقوقی می‌باشد. از این منظر تعقیب به عنوان نقطه آغاز رسیدگی کیفری از اهمیت فراوانی برخوردار است و بدون تردید حضور مقامات تعقیب که به نوبه خود می‌توانند در حفظ یا نقض حقوق متهم نقش بسزایی ایفا کنند؛ از جمله ارکان مهم ایجاد عدالت کیفری در جوامع است.

نقش مقامات تعقیب در فرآیند تعقیب کیفری در بین کشورهای تابع نظام اتهامی اغلب در دو مفهوم عام و خاص مورد نظر می‌باشد. هر چند در مورد مفهوم تعقیب کیفری در معنای خاص و عام آن، اتفاق نظر وجود ندارد. مطابق نظر دیگری، تعقیب در مفهوم عام از زمان اطلاع دادستان از وقوع جرم و ارجاع تحقیق به مقام تحقیق (انجام تحقیق توسط خود وی) شروع و تا پایان اجرای حکم ادامه دارد و تعقیب در مفهوم خاص نیز از زمان صدور کیفرخواست شروع و تا پایان اجرای حکم ادامه دارد (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص. ۹۱) که مبنای پژوهش حاضر، همان نظر اول پذیرفته شده است. علت پذیرفتن مفاهیم عام و خاص از تعقیب کیفری به شکل مذکور این است که در مفهوم عام آن، کلیه مراحل دادرسی کیفری از زمان کشف جرم تا اجرای آن در جهت تعقیب شخصی است که مرتکب جرم شده است؛ بنابراین وظایف و اختیارات دادستان به عنوان مفهوم عام تعقیب در نظر گرفته شده است و در مفهوم خاص آن نیز از آنجا که تعقیب کیفری از وظایف ذاتی مقام تعقیب است و این شخص نقش اصلی را در مرحله پیش از محاکمه در داسرا ایفا می‌کند و بعد از صدور کیفرخواست نیز نقش وی کم‌رنگ‌تر می‌شود، وظایف و اختیارات دادستان در مرحله پیش از محاکمه، تعقیب در مفهوم خاص در نظر گرفته شده است (ضرغامی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸).

بررسی جایگاه و صلاحیت‌های نهادهای دادستانی در برخی نظام‌های بزرگ حقوقی مثل آمریکا، انگلستان، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا نشان‌دهنده این است که نظام‌های حقوقی گوناگون به منظور ایجاد نهاد دادستانی کارآمد، هر کدام با توجه به اهدافی که برای این نهاد شناسایی کرده‌اند و همچنین بسترهای اجتماعی و تاریخی که این نهاد در

آنها شکل گرفته است، از الگوهای متفاوتی پیروی کرده‌اند که بعضاً دارای تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر هستند (تنگستانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰).

آنچه پژوهش حاضر در پی یافتن آن است پاسخ به این پرسش است که با توجه به زمینه‌های تاریخی نظام دادرسی کیفری اتهامی از ابتدا تاکنون، نقش و جایگاه مقامات تعقیب در طی فرآیند دادرسی دچار چه تحولات و تغییراتی شده است؟ از سوی دیگر در کشورهای شاخص که در حال حاضر سیستم دادرسی آنها، سیستم اتهامی است؛ نقش مقامات تعقیب چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ و علت آن تفاوت‌ها چیست؟

به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در ابتدا لازم بود تا به طور خاص و دقیق تاریخیچه نظام دادرسی اتهامی از ابتدا یعنی از دوران دولت‌های سومر و بابل تاکنون مورد بررسی قرار بگیرد. در همین راستا مبانی و ویژگی‌های این سیستم به طور تخصصی مطالعه گردید. در طول دوران‌های مختلف و بر اساس تحولات سیاسی و اجتماعی گوناگون، دیدگاه حقوقی دولتمردان و لاجرم سیستم‌های کیفری و جایگاه دست‌اندرکاران آن دچار تغییرات و تفاوت‌های بسیاری گردید. مطالعه نقش مقام تعقیب که در دوره‌های مختلف و کشورهای گوناگون به دست شخص خاصی سپرده می‌شد و به همین علت از اصطلاح مقامات تعقیب بهره برده‌ایم، مستلزم بررسی جایگاه سایر ضابطان و نظام‌های کیفری است. به عنوان نمونه، مطالعه نظام دادرسی تفتیشی که از نظر تاریخی بعد از سیستم اتهامی روی کار آمد و بعد از آن سیستم دادرسی مختلط که به منظور رفع نواقص سیستم‌های گذشته شروع به کار کرد؛ و بررسی نظام دادرسی اسلامی که با پیدایش اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد و طرفداران آن معتقدند مستقل از سایر سیستم‌های کیفری است و خاص مسلمانان در فرقه‌های مختلف آن است و همچنین نظام عدالت ترمیمی که در حال حاضر محل بحث و علاقه علمای این فن است؛ همگی نشان‌دهنده این مطلب هستند که هدف اصلی و غایی آنها اجرای عدالت و محافظت از افراد جامعه در مقابل بی‌نظمی و قانون‌گریزی عده‌ای است و برای بررسی دوره‌ای خاص در تاریخ نظام‌های کیفری و یا نقش جایگاهی خاص در تشکیلات قضائی، ناگزیر از مطالعه تخصصی سایر دوره‌ها به طور کامل هستیم. به مانند حلقه‌های یک زنجیر که هر کدام مکمل دیگری است و نبود هر یک باعث اختلال در کل مجموعه خواهد گردید. لازم به ذکر است که بیان کامل خصوصیات و ویژگی‌های سیستم اتهامی در صفحات محدود

مقاله امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ بنابراین از ذکر آنها چشم‌پوشی و به شکل کاملاً خلاصه و مؤجز بیان شده است. همچنین به سبب پرهیز از اطاله بیان، نقش مقامات تعقیب در مرحله تعقیب فرآیند دادرسی کیفری به طور خاص در سیر تحول دو کشور انگلستان و آمریکا و در برخی وظایف، مورد بررسی واقع شده است.

۱. نقش مقام تعقیب در دوره اتهامی باستان

۱-۱. شکل‌گیری تعقیب

پیشینه تاریخی ملل مختلف و وجود آثار حقوقی کتیبه‌های معروف از قبیل منشور حقوق بشر کوروش کبیر و قانون‌نامه حمورابی مؤید این مطلب است که در تاریخ تمدن بشر پیش از آنکه فکر قانون و قانون‌گذاری به وجود آید، فکر حقوق و مفهوم آن وجود داشت. همواره یکی از دغدغه‌های اصلی در تشکیل اجتماعات اولیه انسانی جلوگیری از اضرار به غیر و منع تجاوز نسبت به هم‌نوع است. ارتکاب جرم از جمله مواردی است که ممکن است موجب ورود خسارت یا ضرر به فرد شود. لذا عدالت اقتضای آن را دارد تا حق دادخواهی برای اشخاص قائل شوند. با این هدف است که از ابتدا تعقیب دعوی کیفری به عهده فرد بزه‌دیده بوده است (گاستون و همکاران، ۱۳۷۷، ص. ۷۱۴) زیرا جرم در بدو امر حق بزه‌دیده را سلب کرده است و این سلب حق، اختیار تعقیب را برای صاحب حق محفوظ می‌دارد. بسیاری از علمای حقوق کیفری معتقدند بر اساس نظریه انتقام خصوصی به عنوان منشأ حقوق کیفری، تعقیب جرم در این دوران بر عهده بزه‌دیده و خانواده او بود و کاملاً جنبه خصوصی داشت. از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره انتقام «جمعیتی بودن مسئولیت» بوده است (مصطفی‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۱۸). بدین معنا که وقتی یکی از اعضای گروه مرتکب جرمی می‌شد، همه اعضای گروه مسئول شناخته می‌شدند. از دیگر ویژگی‌های مهم این دوره این است که برای جرم دو جنبه خصوصی و عمومی قائل بودند و در جرایمی که به شخص پادشاه برمی‌گشت یا جنبه مذهبی داشت تعقیب وظیفه مقام مسئول بود و باید گزارش آن را به حکومت ارائه می‌داد.

۱-۲. مقامات تعقیب در دوره باستان

بر اساس آنچه ذکر گردید در دوران گذشته، در جوامع بدوی به دلیل بسیط بودن جوامع و عدم وجود قدرت مرکزی، واکنش افراد در قبال رفتارهای هنجارشکن، به شکل خصوصی بود و هیچ‌گونه قاعده و ضابطه‌ای بر آن حاکم نبود. بنابراین، مجازات و اجرای آن فاقد هرگونه معیار منطقی، مناسب و موجهی بود. تا اینکه با گذشت و تحول جوامع و تشکیل دولت و پذیرش منافع عمومی، زیان وارد بر جامعه از خسارتی که ممکن است بر اثر ارتکاب جرم به شهروندان وارد شود، جدا شد و اعلام و پیگیری جرم، علاوه بر اینکه از وظایف بزه‌دیده تلقی می‌شد، از وظایف حاکمیت نیز محسوب شد (یوسفی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹). در هر یک از دوران‌های باستان مدعیان عمومی نام‌های خاص خود را داشتند و نماینده پادشاه بودند. به طور مثال، در دوره هخامنشی ساتراپ‌ها امر قضاوت در ایالات و ممالک در اختیار داشتند. بزرگترین هدف مجازات‌ها و قوانین جزایی در زمان‌های گذشته، حفظ نظم و جنبه‌های بازدارندگی و ارباب و تخفیف بوده است. به همین جهت هم مجازات‌های بسیار شدیدی در نظر گرفته بودند. در مورد تقسیم‌بندی جرایم ضابطه صحیحی در بین نبوده ولی با مطالعه تاریخ و کتب حقوقی تاریخی می‌توان دریافت که در آن ایام، جرایم به دو قسمت تقسیم می‌شده است: جرایم عمومی و خصوصی. اعمالی از قبیل سوء قصد علیه جان و مال پادشاه و بستگان او، توطئه علیه تاج و تخت، طغیان و یاغی‌گری، جاسوسی و خیانت و اعمالی از این قبیل جزء جرایم عمومی بوده که مرتکبین به مجازات‌های سنگین و توأم با شکنجه محکوم می‌شدند و حال آنکه جرایمی چون ایراد ضرب و جرح و قتل جزء جرایم خصوصی بوده و در مجازات آنها رعایت قصاص می‌شده است. تعقیب مرتکبین این دسته از جرایم، به دستور شاه انجام می‌شد و شخص پادشاه عالی‌ترین مقام قضائی بود. او حق داشت نسبت به هر موضوعی در مرحله اول رسیدگی کرده حکم بدهد و همچنین امکان داشت که از کلیه احکام به پیشگاه شاه شکایت شود زیرا شاه تنها قدرتی بود که می‌توانست به دعاوی مختومه رسیدگی کرده و فرمان یعنی حکم صادر نماید. بنابراین آنچه مسلم است، تا قبل از پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا در اروپا، این پادشاهان و حکومت‌ها بودند که در این دوران جرایم را از حیث جنبه عمومی آن تعقیب می‌کردند و برای خود این حق را قائل بودند که چنانچه فردی از افراد جامعه تحت حکومتشان از مقررات حکومتی تخلف ورزید او را

تحت تعقیب قرار داده و مطابق سیاست‌های جاری آن زمان وی را به مجازات برسانند. جهت بررسی نقش مقام تعقیب در سیستم‌های دادرسی کیفری باستان، لازم است یادآوری شود که در این دوره از نظام اتهامی به علت عدم تفکیک نظم عمومی از منافع فردی تعقیب متهم تنها با شکایت مجنی علیه و زیان‌دیده از جرم ممکن است و با مراجعه به قاضی، تعقیب مجرمین شروع می‌گردد. «قاعده معروف و قدیمی در صورت فقدان شاکی قاضی حق دخالت ندارد» به وضوح حکایت از نقش زیان‌دیده از جرم در تعقیب بزهکاران در نظام اتهامی دارد (آشوری، ۱۳۸۸، ص. ۳۶). بنابراین مقام تعقیب در این دوران اغلب همان شاکی خصوصی و یا شخص پادشاه است که در جایگاه‌های مختلف به تعقیب کیفری جرم می‌پردازد.

۲. نقش مقام تعقیب در دوره اتهامی نوین

۲-۱. شکل‌گیری تعقیب عمومی

دادرسی اتهامی در زمان‌های گذشته تقریباً در کلیه کشورهای اروپایی معمول بوده و یک روش دادرسی عمومی محسوب می‌شده است. با توجه به اینکه در دوران گذشته تعقیب و مجازات بزهکار بر پایه انتقام‌جویی زیان‌دیده از جرم قرار داشت پایه و اساس دادرسی اتهامی بر پایه قصاص و انتقام شخصی مبتنی بوده است. بنابراین در این دوره از تاریخ دادرسی‌های جزایی به ویژه کشورهای اروپایی که تا حدود قرن سیزدهم میلادی به طول کشیده است. به لحاظ حاکمیت سیستم اتهامی و دادگستری خصوصی، اساساً تعقیب جرایم توسط نمایندگان جامعه موضوعیت نداشته و مجنی علیه شخصاً درصدد تعقیب مجرم برآمده و با دلایلی که جمع‌آوری نموده مجازات مرتکب را از دادگاه تقاضا می‌نماید و بالتبع از دادسرا و بازپرس و یا سایر مأمورین تحقیق خبری نیست و تحقیقات مقدماتی به وسیله دادگاه انجام می‌گیرد.

از قرن سیزدهم میلادی به بعد و با تحول نظام‌های اجتماعی در کشورهای اروپایی و پیدایش قدرت‌های مؤثر مرکزی لزوم بازرسی افراد جامعه با قاطعیت بیشتر و در سطحی گسترده و با ضوابطی معین و مشخص احساس گردید. در این دوره با وضع قوانین و مقررات عمومی برای همگان جرم جنبه عمومی و اجتماعی به خود می‌گیرد و صرف‌نظر از آنکه شخص زیان‌دیده به شکایت اقدام کند و یا مجرم را مورد عفو و

بخشایش قرار دهد مجرم از نظر صدمه‌ای که بر پیکره اجتماع وارد کرده است از طرف مقامات عمومی تعقیب و مجازات می‌شود (صانعی، ۱۳۵۲، ص. ۵۳).

کشورهای انگلیس و آمریکا از زمره کشورهای هستند که از قدیم‌الایام از سیستم دادرسی اتهامی پیروی کرده و تحقیقات از متهم به طور علنی و تدافعی در دادگاه انجام می‌پذیرد معهذا و به ویژه در جرایم مهم تغییراتی در سیستم قدیم اتهامی متداوله در این کشورها داده شد. در این دوران یک نفر قاضی به عنوان مدیر اقدامات تعقیبی رأساً و بدون انتظار وصول اعلام جرم به تعقیب بزهکار می‌پردازد (خزائی، ۱۳۷۷، ص. ۱۰). در دعوی عمومی ناشی از جرم، موضوع اصلی دادرسی کیفری است. اقامه این دعوی و تعقیب آن برای حفظ نظم عمومی و صیانت حقوق و آزادی‌های فردی و حفظ و ضمانت آرامش و امنیت جامعه کمال ضرورت و اهمیت را دارد. حق تعقیب عمومی جرایم از آن حکومت‌ها است و حکومت برای این منظور و همچنین به جهت برقراری نظم عمومی از طریق کشف جرایم، تعقیب مجرمین و اجرای مجازات‌ها نهادی را پدیدار ساخت که در ابتدا به اداره مدعی‌العموم شناخته می‌شد. در نظام دادرسی اتهامی نوین، پذیرش دادستان عمومی از عوامل مهم تمایز حقوق کیفری آمریکا از نظام حقوقی انگلستان است؛ زیرا نهاد دادستان عمومی برای نظام حقوقی انگلیس که تا سال ۱۸۷۹ میلادی از نظام تعقیب خصوصی^۱ استفاده می‌کردند ناشناخته بوده است. اینکه منشأ دادستانی عمومی در آمریکا چه بوده است با ابهامات اجتماعی و تاریخی روبرو است. اما به طور واضح تعقیب خصوصی از ابتدا (همانند امروز) با مفهوم آمریکایی از یک فرآیند دموکراتیک متناقض بوده است. اگرچه هنگام استقرار نخستین مستعمرات آمریکا، در حوزه سلطنت انگلستان تعقیب خصوصی مسلط بوده است اما هرگز این شیوه در مستعمرات ریشه نگرفت؛ یعنی از سال ۱۷۰۴ که نخستین مستعمره نظام تعقیب عمومی را پذیرفت، سایر مستعمرات نیز خیلی زود از این روش پیروی کردند (Worrall, 2008, p. 6) و به این صورت خود را از نهاد تعقیب کیفری موجود در انگلستان متمایز نموده و راه مستقلی در پیش گرفتند.

در نظام حقوقی این کشور دولت مقام تعقیب است و برای تعقیب نه شکایت بزه‌دیده نیاز است و نه موافقت او. در واقع بزه‌دیده جرم هیچ نقشی بیش از یک شاهد ندارد. بزه‌دیده تنها می‌تواند مانند هر شاهد دیگری به حضور و ادای شهادت مجبور شود.

از همان آغاز در آمریکا، به دلیل وجود روحیه استقلال در بین مهاجران جدید، آنها نیاز به نوعی حکومت مستقل احساس کردند. اگرچه در هنجارها و سنت‌های بریتانیایی و نظام حقوقی مبتنی بر حقوق عرفی انگلیس مشترک بودند اما کناره‌گیری از یکدیگر و همچنین انگلستان، جرعه نیاز به نوعی حکومت محلی مستقل را رقم زد. میراث عقاید بریتانیایی که به وسیله نهادهای گوناگون به مستعمرات انتقال یافته، بسیار غنی و متنوع بود. در نتیجه ساکنان جدید قادر بودند دست به گزینش و توسعه برخی از آنها بزنند و قسمتی دیگر را کنار بگذارند.

در اوایل سده ۱۶۰۰ میلادی نخستین دادگاه‌ها ماهیت ساده جامعه مستعمراتی را با تعداد نفرت اندکشان، عدم وجود نظام رسمی دفاع و نظام رسمی برای ایراد اتهامات و همچنین عدم تفکیک قوا یا عملکرد بازتاب دادند (Surrensy, 1967, p. 253). اما نظام حقوقی در این مناطق نیز از تغییرات سریع و مداوم سیاسی و اجتماعی بی‌نصیب نماند و همگام با افزایش جمعیت، دادگاه‌ها نیز سازماندهی دوباره شدند. در دهه پایانی سده هفده میلادی ایالات به سوی یک نظام رسیدگی دو مرحله‌ای با دادگاه‌هایی در تمام شهرستان‌ها برای رسیدگی نخستین و یک دادگاه استیناف در مرکز ایالت روی آوردند (آخوندی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص. ۹۸).

با افزایش اختیارات دادستان کل (که در ابتدا تنها به عنوان وکیل سلطنت یا نماینده تاج منصوب و انجام وظیفه می‌کردند) و لزوم حضور آنها در جریان تمام محاکمات کیفری، این صاحب منصب برای خود نمایندگانی در دادگاه‌های شهرستان منصوب می‌کردند که هر کدام مسئولیت‌های محدودتری برای تعقیب کیفری داشتند.

در اواخر سده هجده یعنی حدود یک قرن بعد از شکل‌گیری مقام تعقیب محلی، مسئولیت اولیه تعقیب به ایالات و دادستان‌های محلی محول شده بود و بیشتر ایالات از نمایندگان دادستان‌ها برای تعقیب استفاده می‌کردند.

در حقوق کشور انگلیس نظام تعقیب به گونه‌ای سازماندهی گردیده است که از سیستم‌های دیگر دادرسی متفاوت به نظر می‌رسد. در این کشور تصمیم‌گیری ابتدایی در مورد تعقیب جرم یا عدم تعقیب از قدیم‌الایام در اختیار افسران پلیس قرار داشته است. وظیفه پلیس از زمان کشف جرم شروع و پیش از آغاز تعقیب، افسران پلیس

هستند که مسئولیت تحقیقات اولیه و تحصیل دلایل در خصوص جرم را به عهده دارند. مقام دادستان محلی DPP در سال ۱۸۷۹ به وجود آمده و امر تعقیب را قریب یک قرن عهده‌دار بود، تا سال ۱۹۸۰ فرآیند تعقیب جرم به شکلی بود که اکثر تصمیمات در خصوص جرم با پلیس و دادستان عمومی نهادهای مختلف تعقیب بود اما «کمیسیون سلطنتی پیرامون آیین دادرسی کیفری» در گزارش سال ۱۹۸۱ بر این عقیده بود که پلیس نباید خود را تا حد زیادی درگیر سیاست‌های تعقیب کند. این گزارش متمایل به یک سرویس تعقیبی مستقل به منظور بررسی تصمیمات پلیس در خصوص تعقیب بود. در نهایت کمیسیون پیشنهاد کرد که یک سرویس تعقیبی که مبتنی بر اصول پذیرفته شده توسط دادستان بود، ایجاد شود (میری، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۷).

در قانون تعقیب جرایم ۱۹۸۵ تشکیلات دادستانی به تصویب رسید که ریاست آن با دادستان است و وظیفه تعقیب جرایم را رسماً در کشور انگلستان عهده‌دار شد. در حال حاضر در فرآیند تعقیب از همان مراحل اولیه همکاری و تعامل بین دادستان‌ها و افسران پلیس وجود دارد لذا پس از تصویب «قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳» CPS را مسئول بیشتر تصمیمات در خصوص ایراد اتهام دانسته است. CPS همچنین اختیار توقف تعقیب در دادگاه‌های بخش را به عهده دارد.

۳. مقامات تعقیب در فرآیند تعقیب کیفری

در نظام اتهامی وظیفه تعقیب و تحقیق اقامه دعوی عمومی بر عهده دادستان می‌باشد که خود رکنی از قوه مجریه یا دولت محسوب می‌گردد. در حالی که در نظام تفتیشی مراحل تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شده و مقامی خاص، عهده‌دار هر یک از مراحل است. نظام اتهامی با ویژگی ادغام دو مرحله فوق شناخته می‌شود. در این نظام دادستان اختیار عمل در مراحل تعقیب و تحقیق را در اختیار دارد و شخصاً و یا از طریق پلیس اقدام به جمع‌آوری دلایل می‌نماید. این موضوع در کشورهای آمریکایی و انگلیسی تفاوت‌هایی با هم دارند. مقام تعقیب بلامنازع و نهاد صالح در آمریکا دادستان است در صورتی که در انگلیس دادستان و پلیس در تعامل با هم و همکاری بسیار نزدیک اقدام به تعقیب جرایم می‌کنند. البته دخالت قوه قضائیه در مرحله تحقیقات مقدماتی علی‌رغم اختیارات گسترده دادستان به عنوان عضو وابسته به دولت، وجود دارد، هر چند برخورداری از اختیارات

گسترده و ویژگی کلیدی دادستانی در ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود (دادستان‌های فدرال به عنوان بالاترین طرف دعوی به نمایندگی از مردم و تحت نظارت دادستان کل کشور فعالیت می‌نمایند و وظیفه قانونی تعقیب دعوی کیفری را که از سوی دولت فدرال مطرح می‌شود را بر عهده دارند) (نیوبور، ۱۳۸۹، ص. ۳۵۵).

۳-۱. نقش پلیس در فرآیند تعقیب کیفری

در کشور آمریکا تعامل دادستان و پلیس در پرونده کیفری را مانند یک تیم ورزشی قلمداد می‌کنند که هدف مشترک آنان مبارزه با جرم و برقراری آرامش و امنیت اجتماعی و عدالت است. در واقع در این کشور پلیس و دادستان متکی به یکدیگر هستند؛ زیرا در هیچ‌یک از ادارات اداری قدرت و منابع کافی برای اجرای کل قانون، از تحقیقات تا مجازات کردن مجرم نیست. افسران پلیس تحقیقات و دستگیری‌ها را انجام می‌دهند، اما آنها نمی‌توانند این پرونده را به تنهایی به پایان برسانند؛ به همین ترتیب، دادستان‌ها ممکن است بر روند رسیدگی قضائی پرونده تأکید داشته باشند، اما آنها نه منابع و نه تخصصی برای انجام تحقیقات در مورد جرم و جنایات روزمره ندارند پلیس و دادستان خود را وابسته به یکدیگر می‌دانند و با یکدیگر همکاری می‌کنند تا به موضوع جرم رسیدگی کنند. دادستان برای جمع‌آوری ادله به پلیس تکیه می‌کند (ضرغامی، ۱۳۹۷، ص. ۴۶).

در انگلستان مهم‌ترین وظیفه و کارکرد پلیس، واکنش در مقابل جرم است، افسران پلیس در انگلستان نظامی کاملاً متفاوت از دیگر کشورها دارند و در این کشور نهادهای دیگری که از بدنه پلیس محسوب نمی‌شوند با پلیس همکاری می‌کنند؛ این نهادها دارای اختیارات پلیس هستند ولی پلیس نیستند.

قانون پلیس و ادله کیفری وظایف و اختیارات گسترده‌ای برای پلیس در حقوق انگلستان قایل شده و در این قانون ما شاهد نحوه برخورد پلیس با مظنون از قدم‌های ابتدایی تا آخرین مرحله یعنی بی‌گناهی و آزادی یا روانه ساختن وی به دادگاه هستیم. از چگونگی ایست و بازرسی که در مواد اولیه قانون به آن اشاره شده تا نقش‌های دیگر پلیس در ارتباط با تفهیم اتهام و بازداشت که در آن شرایط و نحوه اقدامات پلیس به صراحت قید گردیده است.

۳-۲. نقش دادستان در فرآیند تعقیب کیفری

به طور معمول در فرآیند دادرسی کیفری نظام اتهامی، مسئولیت عمده با وکلای نظام عدالت کیفری، دادستان‌ها، مشاورین حقوقی و قضات دادگاه می‌باشد و با توجه به اینکه وظیفه تعقیب در این نظام با مقامات تعقیب اعم از دادستان و پلیس است، افسران پلیس، نتایج اقدامات و تحقیقات خودشان را به دادستان اطلاع می‌دهد و دادستان‌ها نسبت به بررسی پرونده ارسالی پلیس اقدام می‌کنند؛ در وهله اول تصمیم به اینکه آیا به مظنون به ارتکاب جرم اتهام وارد نمایند یا خیر با دادستان است. همچنین در نظام کامن‌لا، مانند انگلستان با گذشت زمان پلیس به طرز روزافزونی در امر تعقیب درگیر شده است. زمانی که پلیس در ابتدای قرن نوزدهم به صورت سازمان‌یافته تشکیل شد، انتقاد از پلیس آن بود که علاوه بر کشف جرم و پیگیری افراد مظنون، آغاز به تعقیب را نیز عهده‌دار شود. بدین روی در این کشور تنها نهاد تعقیب کیفری جرم پلیس بوده و تا مدت‌ها از نهاد دیگری خبری نبود اما در اواسط دهه ۱۹۸۰، شیوه تعقیب در انگلستان و ولز دستخوش تغییر گردیده و نهاد تعقیب مستقل ایجاد شده و رو به گسترش نهاد و در حال حاضر نهاد تعقیب در انگلستان شامل پلیس و دادستان است (جمنانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۹). در این کشور پلیس پس از اتمام و تکمیل تحقیقات، تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب متهم می‌گیرد. اکثریت تعقیب‌ها در انگلستان، توسط پلیس آغاز می‌شود. او پس از جمع‌آوری ادله همواره شیوه تعقیب را انتخاب نمی‌کند بلکه ممکن است از شیوه‌های جایگزین تعقیب همانند اخطار رسمی یا اخطار غیررسمی استفاده و یا تعقیب را متوقف نماید (جمنانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۸).

تا مدت‌ها تصمیم‌گیری اولیه در مورد تعقیب یا عدم تعقیب در انگلستان در اختیار پلیس بوده است و کارکرد تشکیلات دادستانی سلطنتی^۲ از ۱۹۸۶ (هم‌زمان با تأسیس CPS) آغاز شد. پلیس در مراحل اولیه اختیار قابل توجهی داشت و CPS هیچ حقی برای ملزم کردن پلیس به پرسیدن پرسش‌های خاص یا دنبال کردن رویه‌های خاص تعقیب و بازجویی نداشت. در چند سال اخیر تقسیم مسئولیت‌ها تغییر کرده است. سرویس تعقیب دادستانی یا CPS به موجب ماده یک قانون جرایم مصوب ۱۹۸۵ به وجود آمد (صرغامی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸). شرایط تعقیب در انگلستان در اواسط دهه ۱۹۸۰ تغییر کرد. تا آن زمان سه نهاد اصلی تعقیب وجود داشت؛ اول، پلیس که اوایل

قرن نوزدهم بیشتر تعقیب‌ها را انجام می‌داد و همچنان این پلیس بود که بیشتر تصمیمات را در خصوص تعقیب می‌گرفت. دوم، دادستان عمومی^۳ که در بخش کوچکی از لندن وجود داشت و به تعقیب در خصوص قتل عمد و طیف وسیعی از دیگر پرونده‌های مربوط به موضوعاتی نظیر امنیت ملی، چهره‌های معروف و جرایم ارتكابی توسط افسران پلیس می‌پرداخت. سوم، نهادهای مختلف دیگر تعقیب مانند اداره مالیات، اداره پست، کمیسیون بهداشت سلامت، مقامات محلی (مثلاً شامل افسران بهداشت محیط زیست) و غیره (میری، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۰).

در حال حاضر اتخاذ تصمیم در مورد تعقیب بر عهده اداره دادستانی سلطنتی است و نه افسران پلیس (مهر، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۲) بدین معنا که پس از آنکه پرونده‌ای توسط پلیس و سایر نهادها علیه متهمی تشکیل شده و آن شخص مورد اتهام قرار گرفته یا احضار می‌شود مرحله بعدی توسط سیستم دادستانی است. به گونه‌ای که پرونده توسط فردی از افراد دادستانی که دارای تحصیلات حقوقی است و برای امر رسیدگی آموزش دیده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در انگلستان سرویس تعقیب عمومی یا تشکیلات تعقیب سلطنتی (دادسرا) بسیار نوپاست و از سال ۱۹۸۶ متولد گردیده است. گرچه دادستان (مدیر تعقیب عمومی) از سال ۱۸۷۹ در انگلستان وجود داشت، اما این نهاد به مثابه «رئیس بدون سرباز»^۴ بود بی‌آنکه در پی ایجاد و اداره سازمانی باشد تنها به رایحه کمک و مشاوره به پلیس در امور تعقیبی می‌پرداخت. سرانجام در سال ۱۹۸۵ قانونی موسوم به «قانون تعقیب جرایم» به تصویب رسید که آغازگر تولد سرویس تعقیب سلطنتی یعنی دادستان عمومی انگلیس شد. از آن زمان به بعد و در پی ورود این نهاد به نظام دادرسی در انگلستان، تعقیب در انگلستان وارد مرحله‌ای جدید شد. تعقیب کیفری در نظام کامن‌لا همیشه با مصلحت عمومی همراه است. بر خلاف نظام رومی - ژرمنی که تعقیب می‌تواند مقید به مصلحت عمومی نباشد، در کامن‌لا همیشه تصمیم به تعقیب کیفری مشروط به مصلحت عمومی است (گاستون و همکاران، ۱۳۷۷، ص. ۷۱۶). در نظام کامن‌لا، چه در انگلیس و چه در آمریکا، به جریان افتادن تعقیب یا به عبارت صحیح‌تر تصمیم به تعقیب، نیازمند دو شرط اصلی است؛ کفایت ادله و منفعت عمومی؛ شروطی

چون منفعت قربانی و رعایت اصول اخلاقی به عنوان شروط فرعی تعقیب هستند. عمده مرحله صورت گرفته در خصوص مرحله تعقیب این است که تا همین اواخر پلیس متولی امر تعقیب و سپس ایراد اتهام بر مظنون بود. لیکن اکنون این وظیفه CPS است تا مبادرت به ایراد اتهام نماید. در حال حاضر از همان مراحل اولیه همکاری بیشتری میان پلیس و دادستان‌ها وجود دارد و مفاد قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ تضمین می‌کند که CPS مسئول بیشتر تصمیمات در مورد ایراد اتهام است. افزون بر آن، به محض تکمیل تحقیقات، پرونده به CPS داده می‌شود تا قوت ادله و اینکه پیگرد به نفع عامه هست یا نه بررسی شود. همچنین CPS اختیار توقف در دادگاه‌های بخش را دارد، به طوری طبق آمار، پرونده‌های متوقف شده توسط این نهاد در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۳ درصد ذکر شده است (میری، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۲). در نظام حقوقی انگلستان، سرویس دادستانی سلطنتی به عنوان مدعی‌العموم، به لحاظ جنبه عمومی جرم وظیفه تعقیب جرایم را بر عهده دارند، که با مساعدت و همکاری پلیس انجام می‌شود. تمامی جرایم در این کشور دارای جنبه عمومی است و تعقیب در هر جرمی محتاج شکایت شاکی خصوصی نمی‌باشد و هر فردی می‌تواند شکایت کیفری طرح کند اما مدیر تعقیبات عمومی می‌تواند انجام این وظیفه را بر عهده گرفته و هر زمانی که بخواهد از ادامه تعقیب خودداری کند (میری، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۲).

لازم به ذکر است استفاده CPS از اختیار عدم تعقیب (توقف تعقیب) باعث برانگیختن مسائل مختلفی می‌گردد؛ از جمله زمان‌بندی و کیفیت پرونده‌هایی که به وسیله پلیس به این نهاد ارجاع می‌شود. بدین وصف که در نقطه شروع ارزیابی باید به کیفیت پرونده‌هایی که به وسیله پلیس تشکیل می‌شود و به ویژه تصمیم اولیه نسبت به ایراد اتهام توجه شود. اگر تصمیمات پلیس نسبت به ایراد اتهام اشتباه باشد یا دقیق نباشد از یک نماینده دادستان وظیفه‌شناس انتظار می‌رود تا آمار بالایی از عدم تعقیب ارائه دهد. نتیجه اینکه اگرچه نهاد دادستانی در انگلستان جدید است ولی هر روز با بروز و نمود اشکالات موجود در امر تعقیب، تحت ارزیابی و در نهایت تحول مثبت است (جمنانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۸).

آمریکا در اولین کنگره به سال ۱۸۷۹ طی قانونی نهاد دادستانی کل آمریکا و دادستان‌های فدرال را مصوب و تأسیس نمود؛ در اوایل ابداع نهاد تعقیب، دادستان‌های

کل و فدرال قدرت چندانی نداشتند به گونه‌ای که کنترل عمده روی تعقیب کیفری، در اختیار دادستان‌های محلی بود تا اینکه در سال ۱۸۲۱ اولین دادستان انتخابی در ایالت اوهایو پا به میدان تعقیب نهاد و تا زمانی که دادستان‌ها در ساختار قوه قضائیه بودند نقش پررنگی در امر تعقیب نداشتند؛ اما بعد از انتخابی شدن دادستان و همچنین قرار گرفتن در ساختار قوه مجریه بر قدرت آنها افزوده شد به گونه‌ای که از قضاوت هم مقتدرتر شدند و مقام تعقیب و نهاد دادستانی از دوران استعمار تاکنون تغییر و تحولات زیادی را تجربه کرده و با گذر زمان دارای اقتدار بیشتری شده است (ضرغامی، ۱۳۹۷، ص. ۵۱).

۴. برخی رویکردهای نوین تعقیب

۴-۱. مقام تعقیب و اتخاذ تصمیم تعقیب

از آنجایی که تعقیب کیفری با حقوق و آزادی‌های افراد اجتماع و به طور خاص متهم سروکار دارد و از سویی بلاواسطه با امنیت و نظم عمومی مرتبط است تعدادی اصول حقوقی این مرحله از فرآیند دادرسی کیفری را حمایت می‌کنند. از اصول اولیه می‌توان به اصل شروع تعقیب کیفری اشاره کرد. شروع تعقیب کیفری با مقام تعقیب است. شروع به امر تعقیب بایستی با یک تصمیم صورت بگیرد که به آن اصطلاحاً «تشخیص به تعقیب» گفته می‌شود (Despina Kyprianou, 2008, p. 15).

در نظام دادرسی اتهامی که نظام حقوقی و دادرسی کشور انگلستان ملهم از این نظام است، قاعده‌ای با عنوان «موقعیت داشتن تعقیب» یا «مقتضی بودن تعقیب» مطرح نبوده و نیست. تصمیم به تعقیب جرم یا عدم تعقیب و یا ادامه تعقیب در صورت آغاز امر تعقیب، صرفاً بر اساس معیارهای احصاء شده توسط نهاد تعقیب امکان‌پذیر است. در صورتی که در دو سیستم موقعیت داشتن و مقتضی بودن، فقط در خصوص تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و میانجیگری مقام تعقیب با دارا بودن شروطی می‌تواند متوقف نماید.

در بررسی تاریخ نظام حقوقی کامن‌لا در فضای سنتی اولیه با توجه به اینکه مبتنی بر قانون نبوده است اصل موقعیت داشتن تعقیب مطرح بوده است، در این نظام دادستان اختیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری دارد البته حدود اختیارات در استفاده از اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری در کشورهایی که این قاعده را پذیرفته‌اند

متفاوت است. در انگلستان اختیار دادستان در زمینه اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب، محدود به جرایم خرد و کم‌اهمیت می‌باشد. دادستان در این کشور می‌تواند تعقیبی را که پلیس شروع کرده تحت شروطی از جمله منفعت عمومی به صلاحدید خود متوقف نموده و از ادامه رسیدگی جلوگیری کند. در این سیستم مقام تعقیب با ارزیابی پرونده و سنجش ادله علیه متهم و لحاظ نمودن نظم عمومی در تعقیب یا عدم تعقیب متهم، مبادرت به استفاده از اصل مقتضی بودن تعقیب می‌نماید (جمنانی، ۱۳۹۶، ص. ۶۶). در مرحله تعقیب، در این نظام دادستان با ورود در فرآیند تحقیقات کیفری توأم با امر تعقیب جرم، مسئولیت مدیریت پرونده‌های کیفری را عهده‌دار است و در خصوص شروع به تعقیب از معیارهای تعقیبی بهره‌جسته و تصمیم می‌گیرد که آیا تعقیب را شروع نماید یا از ادامه تعقیب خودداری کند.

۴-۲. مصلحت‌سنجی در فرآیند تعقیب

از دیگر مواردی که حاصل تغییر دیدگاه‌ها به قوانین کیفری و در نتیجه تغییر نقش مقام تعقیب است ظهور رعایت اصل مصلحت‌سنجی در تعقیب می‌باشد. به این معنی که قانون می‌تواند امر تعقیب را به تشخیص و صوابدید مقام تعقیب موکول کند. با توجه به محسوب شدن دادستان‌ها به قوه مجریه لازم است اختیارات خود را از بخش اجرایی دولت تحصیل کنند. بنابراین در حوزه وظایف و صلاحیت‌های خود می‌بایست در مورد اینکه آیا اتهامات مطرح بکنند یا چه نوع اتهاماتی را مطرح نمایند تصمیم بگیرند. پس مقام تعقیب در نظام تعقیبی مدیریت مدار از اصل صوابدید تعقیبی بهره‌می‌برد. این صوابدید در تمامی پرونده‌های کیفری بایستی از طرف دادستان مورد توجه قرار گیرد. اعمال صوابدید تعقیبی به دو دلیل عمده و اساسی است؛ اول اینکه تعهدات اخلاقی دادستان ایجاب می‌نماید که وی نه به دنبال محکوم کردن که در صدد اجرای عدالت باشد دادستان‌ها به صرف احتمال پیروزی در دعوی نباید به آسانی تعقیب را شروع نمایند. تعهد به اجرای عدالت می‌بایست در تمامی فرآیند دادرسی حفظ گردد. ضروریات اقتصادی دومین عاملی است که دادستان‌ها هر پرونده‌ای را تعقیب نمایند. منابع و امکانات در دسترس دادستان و نهادهای مجری قانون محدود است. به همین خاطر هر پرونده و دعوای کیفری نباید تعقیب شود زیرا مراجع تعقیب و تحقیق و

افسران پلیس به قدر کافی در دسترس نیستند. تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهد که دادستان آمریکایی بهره‌مند از حق صوابدیدی و استقلال بی‌سابقه‌ای در دنیا می‌باشد (جمنانی، ۱۳۹۶، ص. ۲۲۴). بی‌جهت نیست که رابرت جکسون، دادستان را فردی توصیف نموده است که بیشتر از سایرین کنترل زندگی، آزادی و حیثیت شهروندان در آمریکا را بر عهده دارد، بر همین اساس، اختیارات صوابدیدی دادستان نیز بی‌شمار می‌باشد به این ترتیب لقب مقتدرترین شخص که ناپلئون از آن سخن گفته بود در آمریکا به دادستان تعلق می‌گیرد و در انگلستان به پلیس.

در کشور آمریکا دادستان اختیار سنجش و موقعیت داشتن تعقیب در تمامی فرآیند دادرسی حتی در مرحله رسیدگی در دادگاه معمول است و اختیار تعقیب به تشخیص دادستان نهاده شده است. اما این اختیار در کشور انگلستان به این میزان و شکل نیست و دامنه شمول اصل صوابدیدی فقط به مرحله تعقیب محدود گردیده است.

۴-۳. مقام تعقیب و معامله اتهام

محوریت نقش مقامات تعقیب اعم از دادستان و در برخی موارد پلیس در چند اقدام متصور است که در شکل‌های مختلف چانه‌زنی بر سر پذیرش مجرمیت از طرف مقام تعقیب می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. مهمترین این توافق‌ها می‌تواند بر سر پذیرش مجرمیت و یا نوع اتهام و یا بر سر تعداد موارد ارتکاب جرم (فقره = تعداد) و یا بر سر میزان و نوع مجازات باشد. اختیارات و اقدامات و ورود مقام تعقیب در تمام فرآیند معامله اتهام بسته به قانون آیین دادرسی کیفری هر کشور و اینکه در آن کشور از سیستم قانونی بودن یا مقتضی بودن تعقیب استفاده می‌گردد، دارد. نویسندگان نظام حقوقی کامن‌لا اعتقاد دارند که معامله اتهام با اصل الزامی و قانونی بودن تعقیب در کشورهای تابع نظام رومی - ژرمنی در تضاد بوده و مقام تعقیب را فقط در صورت دارا بودن مدارک و دلایل کافی علیه متهم ملزم به تعقیب می‌سازد (حیدری، ۱۳۹۵، ص. ۴۲). دادستان پیشنهاد کاهش کیفر یا دگرگونی در عنوان اتهامی می‌دهد و متهم به امید آنکه بار کیفر کمتری بر دوشش بکشد، بزه خود را می‌پذیرد.

معامله اتهام، حقوق کیفری را از اخلاق‌گرایی به سمت سودگرایی می‌برد تا ترازویی پدید آورد برای کوشش بسیار دولت در سزاگرایی و تلاش همه‌سویه متهم در

ناکام‌گذاری رسیدگی کیفری و اجرا. افزایش اختیار مقام تعقیب در معامله اتهام به نوعی مشهود است و به نظر بار اثبات دعوی از دوش مقام تعقیب برداشته می‌شود و با توافقی که صورت می‌گیرد متهم مجرمیت خود را می‌پذیرد و یا با همکاری با مقام تعقیب علیه معاونان و شرکاء جرم شهادت می‌دهد و در ازای همکاری خود، مقام تعقیب نیز حسب نوع همکاری از قبیل تخفیف در مجازات یا تبرئه متهم و یا کاهش بار مسئولیت او متعهد می‌گردد و از طریق همین اقدام مقام تعقیب به تعهد قراردادی با متهم عمل کرده است.

نتیجه‌گیری

بدین ترتیب، تعقیب مرتکب جرم همواره یکی از مراحل حساس و دغدغه‌های مهم در تمام دوران‌های دادرسی کیفری در هر سیستم حقوقی می‌باشد. تعقیب کیفری با حقوق و آزادی‌های افراد در اجتماع سروکار دارد و از طرفی با امنیت و نظم عمومی مرتبط است. از این منظر تعقیب به عنوان نقطه آغاز رسیدگی کیفری از اهمیت فراوانی برخوردار است و بدون تردید حضور مقامات تعقیب که به نوبه خود می‌توانند در حفظ یا نقض حقوق متهم نقش بسزایی ایفا کنند؛ از جمله ارکان مهم ایجاد عدالت کیفری در جوامع است. در این راستا یکی از بنیادی‌ترین اقدامات دولت‌ها در نظام دادرسی اتهامی در دوره سیر تحولات در زمینه حفظ نظم و اجرای عدالت، ضابطه‌مند کردن سازمانی به نام نهاد دادستانی است. می‌توان مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی را در نظر گرفت که شکل‌دهنده فضای فکری حاکم بر بستر مکانی مولود این نهاد است. مفاهیمی مانند قرارداد اجتماعی نوین و قائل شدن بُعد اجتماعی برای جرایم، زمینه‌ساز تحول نقش مقامات تعقیب عمومی شد. در مرحله بعد، با در نظر گرفتن ابعاد گوناگون و زمینه‌های شکل‌گیری مقام تعقیب در سیر تحول کشورهای با سیستم اتهامی از باستان تا به امروز، حضور قدرتمند، مؤثر و رو به جلو در جهت رعایت حقوق شهروندی محسوس بوده است. مقام تعقیب در این نظام نقش برجسته و با اهمیتی دارد و گاهی به عنوان مدافع حقوق دولت و گاهی به عنوان مدافع حقوق ملت و گاهی در جهت احیای حقوق دولت و ملت توأمان ایفای نقش می‌کند. در این نظام در دوران باستان شاکی خصوصی و گاه شخص پادشاه و پس از آن با تغییر و

تحولات بسیار، پلیس و دادستان دو رکن مهم و اساسی و مقامات اصلی تعقیب محسوب می‌شوند. آنچه می‌توان به عنوان برآیند پژوهش حاضر به نحو مؤجز و خلاصه به آن اشاره کرد بدین شکل است،

۱- در نظام دادرسی اتهامی، برخلاف نظام تفتیشی که نقش اصلی با قاضی دادگاه است، در این نظام نقش اصلی بر عهده مقام تعقیب (دادستان) گذارده شده است.

۲- از اصول حقوقی مرحله تعقیب در فرآیند دادرسی کیفری اصل شروع به تعقیب است و شروع به امر تعقیب در این نظام با مقام تعقیب کلید می‌خورد و مقام تعقیب از اختیارات وسیعی در استفاده از امر «تشخیص به تعقیب» برخوردار است.

۳- مقام تعقیب در نظام دادرسی اتهامی دوره نوین، در روند ترمیمی کردن نظام عدالت کیفری و منعطف نمودن امر تعقیب با استفاده از ابزارها و وسایلی که در اختیار دارد گام برمی‌دارد.

۴- ویژگی ترافعی و رقابتی بودن آیین دادرسی کیفری در نظام دادرسی اتهامی موجب شده تا مقام تعقیب به عنوان طرف پرونده کیفری، اختیارات قضائی چندانی نداشته باشد.

۵- تعقیب جرایم از سوی مقامات تعقیب بر مبنای صوابدید تعقیبی صورت می‌پذیرد و این صوابدید شامل تمامی فرآیند دادرسی کیفری از شروع به تعقیب تا پس از ارسال پرونده به دادگاه نیز می‌گردد.

۶- علی‌رغم اینکه خاستگاه نظام اتهامی در کشور انگلستان بوده، این نظام در کشور آمریکا سیر تحولی رو به رشد و تکامل بالایی داشته است.

۷- مصلحت در تعقیب در این نظام حکم‌فرماست این اصل تعقیب را به تشخیص مقام تعقیب می‌گذارد. در کشور انگلستان مقام تعقیب اختیار در شروع به تعقیب یا ادامه آن با وجود معیارهای تعقیب یعنی کفایت ادله و منفعت عمومی دارد. در کشور آمریکا تعقیب جرم از سوی مقام تعقیب فراتر از اقتضاگرایی است و مقام تعقیب بر اساس مصلحت عمومی اقدام به تعقیب و تحقیق پیرامون جرم می‌نماید و این همان اختیار صوابدیدی است که در نظام‌های دیگر از آن به موقعیت داشتن تعقیب تعبیر می‌گردد.

پیشنهادها

با دقت نظر و مطالعه بیشتر در این نظام و نظام‌های دادرسی کیفری و تحول و تأثیر آن بر نقش مقامات تعقیب می‌توان به کارآمدی مقام تعقیب در هر نظامی نمره داده و ارزشیابی نمود و با رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت و رفع چالش‌های پیش روی مقام تعقیب در قانون‌گذاری‌های آتی، قوانین شفاف و کارآمدتر و با مدیریت و نظارت بهتری، علی‌رغم افزایش اختیارات مقام تعقیب، وضع نمود. بر این اساس و با توجه به پژوهش حاضر پیشنهاد می‌گردد:

۱- با ایجاد و تقویت سازوکارهای لازم، افزایش اختیارات مقام تعقیب، کنترل گردد تا در عین سامان دادن به یک دادرسی عادلانه و منصفانه، قاعده تساوی سلاح‌ها بین اصحاب دعوی رعایت گردد.

۲- در اجرای اصل قانون‌مداری در قلمرو قوانین شکلی و مطابق با سیاست جنایی نوین، قوانین و مقررات مدون، جامع و پیشرفته‌ای پیرامون مراحل و فرآیند دادرسی کیفری وضع گردد تا از اقدامات خودسرانه مقامات قضائی و اجرایی و افسران پلیس و محدود و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های اساسی افراد پیشگیری و جلوگیری گردد.

یادداشت‌ها

1. Private prosecutor
2. CPS (Crown Prosecution Service)
3. Dpp, Director of public prosecution
4. Chef sans indiens

کتابنامه

۱. آشوری، محمد (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات سمت.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۸۸). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات تهران.
۳. اختری، محمدعلی (۱۳۸۴). «تاریخ حقوق ایران». مجله کانون، (۵۴)، صص. ۱۳۵-۱۵۱.
۴. پروینی، علی (۱۳۹۰). جرایم علیه عدالت قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی. تهران: سازمان قضایی نیروهای مسلح.
۵. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۷). گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۶. جمنانی، فرامرز (۱۳۹۶). برابری تعقیب و تحقیق در پرتو تحولات نوین دادرسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۷. حیدری، الهام (۱۳۹۵). «معامله اتهام در حقوق کامن‌لا». مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، (۶)، صص. ۴۱-۶۲.
۸. خزایی، منوچهر (۱۳۷۷). فرآیند کیفری. مجموعه مقالات، تهران: انتشارات گنج دانش.
۹. صانعی، پرویز (۱۳۵۲). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
۱۰. ضرغامی، سیروس (۱۳۹۷). مطالعه تطبیقی کیفری در ایران و آمریکا از منظر معیارهای دادرسی منصفانه. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۱. گاستون، استفانی؛ لواسور، ژرژ و بلورک، برنار (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۲. مصطفی‌زاده، فهیم (۱۳۹۵). تاریخ تحولات حقوق کیفری. تهران: انتشارات خرسندی.
۱۳. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. مهرا، نسرین (۱۳۸۶). «کیفر و چگونگی انجام آن در فرایند کیفری انگلستان». مجله تحقیقات حقوقی، بهار و تابستان، (۴۵)، صص. ۴۹-۹۶.
۱۵. میری، سیدرضا (۱۳۹۰). تعقیب کیفری. تهران: انتشارات مجد.

۱۶. نیوبور، دیوید (۱۳۸۹). نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا. ترجمه حمیدرضا قراگوزلو، تهران: انتشارات مجد.

۱۷. یوسفی، ایمان (۱۳۹۲). تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات جاودانه.

18. Despina Kyprianou (2008). *Comparative Analysis of Prosecution System*. part 2, p. 15.
19. Surrency, Erwin C. (1967). "The Courts in the American Colonies". *The American Journal of Legal History*, Vol. 11, No. 3, 253-276.
20. Worrall, John L. (2008). *Prosecution in America, Albany (USA)*. state university of New York press.